

دکتر رابرت وانوی ، پادشاهان، سخنرانی ۵

دکتر رابرت وانوی ، دکتر پری فیلیس، تد هیلدبرانت، ۲۰۱۲ ©

مقایسه و تضاد پادشاهان و تواریخ، مسائل همدید

اف پادشاهان و تواریخ

تفاوت در هدف و دیدگاه الهیاتی تواریخ ۱.

«F». الهیات تثبیه ای از تاریخ «بود» «E». «پادشاهان و تواریخ» «F» خب، بریم سراغ پادشاهان و تواریخ «است» 1. «تفاوت در هدف و دیدگاه الهیاتی «است. همانطور که اشاره کردیم، پادشاهان اساساً گذشته‌نگر است؛ یعنی با نگاه به گذشته، دلیل وضعیت مردم تبعیدی را توضیح می‌دهد. این تأکید مانع از ارائه مبنایی برای چشم‌انداز امید در رابطه با احیای خاندان داوود در تحقق عهد داوود نمی‌شود. اما ایده آینده‌نگر احیا بیشتر در پس‌زمینه است و هدف یا تأکید اصلی در کتاب نیست. تواریخ دیرتر از پادشاهان نوشته شده است. آیات پایانی دوم تواریخ از فرمان کوروش برای اجازه بازگشت تبعیدیان به اورشلیم به منظور استقرار مجدد خود در سرزمین خود و بازسازی معبد حکایت می‌کند کتاب «تواریخ» «برخلاف» «پادشاهان»، نه چندان گذشته‌نگر، بلکه آینده‌نگر است». تواریخ «بر مواردی تأکید دارد که مبنایی برای مردمی که در زمان عزرا و نحیا از تبعید باز می‌گشتند، فراهم می‌کرد تا روند بازسازی را بر پایه‌ای محکم آغاز کنند. آرچر در مقدمه خود، صفحه ۳۸۹، می‌گوید: «تأکید کتاب بر آن چیزی است که در گذشته اسرائیل صحیح و معتبر است و مبنایی قابل اعتماد برای وظیفه بازسازی پیش رو فراهم می‌کند». آرچر همچنین در صفحه ۳۸۹ خاطر نشان می‌کند: «هدف وقایع‌نگار نشان دادن این است که جلال واقعی در ملت عبری در رابطه عهدی آنها با خدا یافت می‌شد، همانطور که در اشکال مقرر عبادت در معبد محافظت می‌شد و توسط کاهنان منصوب الهی تحت حمایت سلسله الهی سازمان‌یافته داوود اداره می‌شد». بنابراین، نویسنده به طور خاص به یهودا، اورشلیم، معبد، دودمان داوود، پادشاهان و زادوک کاهن توجه دارد. علاقه اصلی، پادشاهی داوود و جانشینان اوست. این از همان ابتدا، همانطور که در مطالب شجره‌نامه‌ای یافت شده در اول تواریخ ۱-۹ دیده می‌شود، واضح است. فصل ۱ شجره‌نامه را از آدم تا یعقوب دنبال می‌کند. سپس بلافاصله اولین قبیله‌ای که دنبال می‌شود یهودا است که بیشترین فضای هر قبیله‌ای را به خود اختصاص داده است - از ۱:۲ تا ۴:۲۳، ۱۰۲ آیه. در میان قبیله یهودا، خاندان داوود مورد تأکید قرار گرفته است و کل فصل ۳ نسل‌های او را دنبال می‌کند. به قبایل دیگر توجه نسبتاً کمی شده است: روبن، 10 آیه؛ گاد، 5 آیه؛ مشرق منسی، 2 بیت؛ ایساکار، 5؛ دان، 11؛ نفتالی، 2 آیه؛ غرب منسی، 6؛ افرایم، 10؛ و آشور، 11.

پادشاهان شمال فقط در ارتباط با تحولات پادشاهی جنوبی ذکر شده‌اند. هیچ اشاره‌ای به سقوط پادشاهی شمالی نشده است و این در تواریخ قابل توجه است. در اول تواریخ، فصل‌های ۱۰ تا ۲۹ به طور

مفصل به سلطنت خود داوود پرداخته شده است. حدود ۲۰ فصل از سلطنت داوود وجود دارد. با این حال، در تمام این مطالب هیچ اشاره‌ای به امور خانوادگی و گناه بزرگ داوود نشده است. این موضوع فقط در دوم سموئیل، فصل‌های ۱۲ تا ۲۰ یافت می‌شود. در عوض، تأکید بر برتری نظامی او و مسائل مورد علاقه مذهبی، به ویژه در رابطه با اورشلیم و معبد است. این موضوع باید برای عزرا و نحیا بسیار مهم و جالب بوده باشد، زیرا آنها عهد را تجدید کردند و تلاش کردند تا عبادت اسرائیل را در جایگاه صحیح خود قرار دهند. داوود به عنوان نمونه‌ای **تمام‌عیار** از یک پادشاه حقیقی خداسالار معرفی شده است (اول تواریخ ۱۴: ۱۷، ۲۵، ۲۹، ۲۳)، و او به عنوان نمونه‌ای از پسر بزرگتر داوود دیده می‌شود که قرار بود طبق پیشگویی‌های عاموس، اشعیا، ارمیا و حزقیال بیاید.

تأکید دیگری که در تاریخ وقایع‌نامه آشکار می‌شود، اصطلاحی است که «الهیات انتقام» نامیده شده است. این ایده صرفاً این است که گناه، داوری و اطاعت، یا عدالت، رفاہ و صلح را به ارمغان می‌آورد. البته این ایده، محور اصلی عهد موسی است. این ایده برای جامعه پس از تبعید همچنان مهم است. به نظر می‌رسد هدف از این تأکید، تشویق به فداکاری تمام‌عیار به خداوند برای انجام الزامات آیینی شریعت موسی و احیای جامعه عهد به عنوان وسیله‌ای برای تجربه برکت خدا بر ملت است. بنابراین، هم پادشاهان و هم تواریخ، از یک سو بر مضامین عهد ابراهیمی و داوودی و از سوی دیگر بر عهد سینا با این حال، به نظر می‌رسد که در پادشاهان، اگرچه تمرکز اصلی بر عهد سینا است، اما تأکید دارند و عده داوود را کنار نمی‌گذارد. در حالی که در تواریخ تأکید بر عهد داوود است، این به معنای کنار گذاشتن عهد موسی نیست. من فکر می‌کنم در پادشاهان، تأکید بر عهد موسی یا عهد سینا و در تواریخ بر عهد داوود وجود دارد، اما هیچ‌کدام به معنای کنار گذاشتن دیگری نیست. در هر توالی عهد در عهد عتیق، تأکیدهای متفاوتی وجود دارد، اما عهدهای و عده داده شده بدون شرط نیستند و عهدهای شریعت نیز بدون و عده خدا مبنی بر اینکه هرگز قوم خود را رها نمی‌کند، نیستند. همچنین هدفی که او قصد دارد از طریق آنها به انجام برساند، وجود دارد. نفرین‌ها عهد سینا را باطل نمی‌کنند؛ آنها اجرای مجازات‌های آن هستند. به عبارت دیگر، داوری را به همراه دارد و حتی مردم را به تبعید می‌فرستد.

این بدان معنا نیست که رابطه آنها رها شده یا از بین رفته است. این واقعاً گواه آن است که این رابطه برقرار است زیرا دقیقاً همان چیزی است که خدا گفته است. اگر آنها از او رویگردان شوند، نفرین خواهد آمد. اما خدا گفت که هرگز این مردم را رها نخواهد کرد، بنابراین نفرین‌ها عهد را باطل نمی‌کنند. آنها اجرای تحریم‌های عهد سینا هستند و اجرای تحریم‌های آن هستند. هرگونه تلاشی برای درک این کتاب‌ها که فرض را بر یافتن شرایط متناقض در الهیات در عهدهای مختلف عهد عتیق بگذارد، پیام کتاب‌ها و همچنین وحدت عهدهای عهد عتیق را تحریف می‌کند. هر دو کتاب تأکید بر و عده و شریعت را منعکس می‌کنند و در عین حال به جنبه‌های مختلف آن اهمیت می‌دهند. این موضوع نه تنها به مسئله‌ای

بین رابطه پادشاهان و تواریخ، بلکه حتی بین تاریخ تثنیه و برداشت فون راد از آن اشاره دارد که در آن او این تنش را بین این عهدها مطرح می‌کند. به نظر من نباید آنها را در تنش - عهد سینا و عهد داوود - ببینیم، بلکه آنها با هم کار می‌کنند.

در مورد برخی از پادشاهانی که چندان خوب نبودند، خداوند همچنان آنها را برکت داد، که این جلوه‌ای از لطف اوست و به نظر من یادگیری آن چیز خوبی است. جنبه دیگر آن نیز اغلب صادق است؛ ممکن است کسی علیه خدا قیام کند و آن داوری فرا خواهد رسید، اما ممکن است به تعویق بیفتد؛ ممکن است فوری نباشد. اما فکر می‌کنم به طور کلی شما آن اثر را نیز می‌بینید.

بسیار خوب، "2" مشکلات هم‌نوا. "همانطور که به خوبی مشکلات هم‌نوا بین پادشاهان و تواریخ 2. شناخته شده است، پادشاهان و تواریخ حاوی مطالب زیادی در روایت‌های موازی هستند. فهرست عبارات موازی را می‌توان در *مقدمه یانگ بر عهد عتیق*، صفحه 395، یا در *کتاب هماهنگی پادشاهان، تواریخ و سموئیل کراکت*، که در کتابشناسی شما فهرست شده است، یافت. اغلب عبارات تواریخ شامل داستان‌هایی است که در پادشاهان یافت نمی‌شوند، و اغلب ترتیب مطالب مشابه در تواریخ متفاوت است. در موارد دیگر، توافق بین دو متن تقریباً کلمه به کلمه است.

وقتی تواریخ به عنوان یک سند تاریخی معتبر و بخشی از مجموعه کتب عهد عتیق پذیرفته می‌شود، این بدان معناست که این متون باید به عنوان مکمل یکدیگر و نه متناقض درک شوند. هنگامی که نقاط اختلاف یا حتی تضاد پیش می‌آید، باید تفسیری جستجو شود که تمام داده‌ها را بدون ایجاد هماهنگی‌های ساده‌انگارانه از یک سو، و بدون افتادن در دام روشی که اعتبار تاریخی پادشاهان یا تواریخ را از سوی دیگر تضعیف می‌کند، در نظر بگیرد. در بررسی تمام داده‌ها، احتمال تحریف در انتقال متن پادشاهان یا تواریخ یا هر دو نیز وجود دارد.

برای مثال، ما تفاوت‌هایی در اعداد کتاب تواریخ با کتاب پادشاهان می‌بینیم. به بحث موجود در *مقدمه یانگ مراجعه کنید*. تفاوت در اعداد بین دو کتاب یکی از برجسته‌ترین نکات اختلاف نظر است. به نظر می‌رسد در بیشتر موارد، این تفاوت شامل تحریف متنی است.

با این حال، تفاوت‌های بسیار دیگری نیز وجود دارد که باعث شده بسیاری از مفسران، دیدگاه بسیار پایینی نسبت به اعتبار تاریخ‌نگاری پادشاهان و تواریخ داشته باشند. ما وقت نداریم که به تمام اختلافات ادعایی یا حتی محل وقوع آنها بپردازیم. می‌توانید برای مثال به کتاب «اختلافات ادعایی در کتاب مقدس» نوشته هیلی مراجعه کنید. *برای* مثال

اما اجازه دهید فقط به یک نمونه از این تناقضات بین اول پادشاهان ۹:۱۱ و اول تواریخ ۸:۲،

موارد اشاره کنم. اچ. ام. کویترت در کتاب خود «آیا آنچه را که می‌خوانید می‌فهمید» در صفحه ۱۴-۱۵ می‌گوید: «اگر کتاب مقدس کلام خداست، آیا باید حداقل فرض کنیم که هر آنچه در آن نوشته شده است، همانطور که کتاب مقدس توصیف می‌کند، اتفاق افتاده است؟» «بدیهی است که برای او پاسخ منفی است. طبیعتاً، بسیاری از آنچه کتاب مقدس به ما می‌گوید، دقیقاً همانطور که کتاب مقدس می‌گوید، اتفاق افتاده است، اما برخی از چیزها ثبت شده‌اند که آنطور که گفته شده، اتفاق نیفتاده‌اند. چند مثال از عهد عتیق را در نظر بگیرید. در اول پادشاهان ۹:۱۱ و پس از آن، به ما گفته می‌شود که سلیمان بیست شهر از شهرهای بنی‌اسرائیل را به پادشاه حیرام بخشید. این شهرها شهرهای شمالی جلیل بودند و برای سلیمان اهمیتی نداشتند. اما در اول تواریخ ۸:۲ می‌بینیم که حیرام این شهرها را به سلیمان داد. ببینید به متن اول پادشاهان ۹:۱۱: «نگاهی بیندازیم»: سلیمان پادشاه بیست شهر در جلیل به حیرام،

پادشاه صور، بخشید زیرا حیرام هر آنچه را که سلیمان می‌خواست، از سرو، کاج و طلا برایش فراهم کرده بود. اما وقتی حیرام از صور رفت تا شهرهایی را که سلیمان به او داده بود ببیند، از آنها راضی نبود. او پرسید: «برادرم، اینها چه نوع شهرهایی هستند که به من داده‌ای؟» «و آنها را کابول نامید» [که آمده است، شبیه کلمه عبری به معنای «خوب برای هیچ چیز» است]، NIV همانطور که در یادداشت «نامی که تا به امروز نیز دارند»

حالا، شما این را با دوم تواریخ ۸:۲ مقایسه می‌کنید: «سلیمان روستاهایی را که حیرام به او داده بود، بازسازی کرد و بنی‌اسرائیل را در آنها ساکن ساخت.» حالا، برای ادامه‌ی صحبت‌های کویترت، او می‌گوید: «این تصاویر» [او این تصویر و چندین تصویر دیگر را ارائه داد، اما این همان تصویری است که ما به آن نگاه می‌کنیم زیرا در مورد پادشاهان و تواریخ است]، او می‌گوید: «این تصاویر ما را مجبور می‌کنند که یک سوال ساده بپرسیم، کدام نویسنده وقایع را همانطور که واقعاً اتفاق افتاده‌اند، نویسنده‌ی پادشاهان یا نویسنده‌ی تواریخ، یا هیچ‌کدام از آنها؟ در هر صورت، اگر نگران دقت تاریخی هستیم، نمی‌توانیم آن را در هر دو نویسنده پیدا کنیم. وقایع نمی‌توانند دقیقاً همانطور که پادشاهان و تواریخ گفته‌اند، اتفاق افتاده باشند. گفتن اینکه کتاب مقدس کلام خداست، نمی‌تواند به این معنی باشد که همه نویسندگان آن «وقایع را دقیقاً همانطور که اتفاق می‌افتند، گزارش می‌دهند»

، NIV حال، برای بازگشت به این سوال، با این متن چه کنیم؟ در کتاب مقدس مطالعه، در اول پادشاهان ۹:۱۱، یادداشتی که من آنجا نوشتم این را می‌گوید: «مقایسه آیات ۱۰-۱۴ با ۱-۵:۱۲ نشان می‌دهد که در طول ۲۰ سال فعالیت ساختمانی سلیمان، او بیشتر از آنچه در توافق اولیه‌شان پیش‌بینی شده بود (به یادداشت ۵:۹ مراجعه کنید) به حیرام بدهکار شد، توافقی که در آن دست‌مزد کارگر پیش‌بینی شده بود. این در ۵:۶ و چوب در ۱۰-۵:۱۱ آمده است. از آیات ۱۱ و ۱۴، مشخص است که سلیمان علاوه بر چوب و کارگر، مقادیر زیادی طلا نیز از حیرام به دست آورده بود.» می‌بینید که در آیه ۱۱

می‌گوید هیرام برای او چوب سرو، کاج و طلا تهیه کرده است. دوم تواریخ ۸: ۱-۲ نشان می‌دهد که در تاریخی دیرتر، وقتی ذخایر طلای سلیمان افزایش یافت - شاید بازگشت بهره‌برداری از اوفیر یا دیدار ملکه سبا - او بدهی خود را با هیرام تسویه کرد و ۲۰ شهری را که به عنوان وثیقه در اختیار داشت، پس گرفت. به نظر من، او در مقطعی ۲۰ شهر را به هیرام داد زیرا به او بدهکار بود و نمی‌توانست آن را بپردازد، اما بعداً وقتی توانست آن را بازپرداخت کند، شهرها را پس گرفت. متن همه چیز را روشن نمی‌کند، اما وقتی همه داده‌های مربوطه را کنار هم قرار می‌دهید، فرض معقولی است. فکر نمی‌کنم نیازی به نتیجه‌گیری باشد که بین پادشاهان و تواریخ تضاد اساسی وجود دارد.

ساختن یک گاهشمار دشوار است. تأکید اینجا روی این طلا است. آیه بعدی این است که چگونه هیرام ۱۲۰ تالان طلا را فرستاده است، این در اول پادشاهان ۹: ۱۴ آمده است. به نظر من، شهرها ممکن است وثیقه طلا بوده باشند، اما باید اعتراف کرد که این یک فرض است. فکر می‌کنم نکته این است که نیازی به نتیجه‌گیری مبنی بر وجود تناقض نیست. راه‌هایی برای درک هر دو گفته وجود دارد بدون اینکه به این نتیجه برسیم که یا پادشاهان یا تواریخ اشتباه کرده‌اند.

بنابراین به نظر من این چیزی است که باید در جاهایی که به نظر می‌رسد بین دو کتاب اختلاف وجود دارد، برای آن تلاش شود. در برخی موارد ممکن است اطلاعات یا شواهد کافی برای حل مشکل وجود نداشته باشد. در چنین مواردی، این موضوع باید به راحتی و بدون نگرش تدافعی پذیرفته شود، بدون اینکه نشان دهد دیدگاه فرد در مورد اعتبار عهد عتیق به اعتبار حل هر موضوعی از این نوع بستگی دارد. من فکر می‌کنم تا جایی که به رویکرد شما مربوط می‌شود، لازم نیست هر مشکلی را حل کنید تا به دیدگاه والای کتاب مقدس پایبند باشید. اگر اطلاعات کافی برای حل آن ندارید، آن را به عنوان یک مشکل باقی می‌گذارید. اگر اطلاعات کافی برای حل آن ندارید، اعتراف کنید که ندارید. ما آن را حل نشده رها می‌کنیم. هیچ اشکالی در این مورد وجود ندارد.

در ادامه، به نوعی می‌توان گفت که وقایع‌نگار، نه به شیوه‌ای نامناسب، بلکه به شیوه‌ای مناسب، داوود را به عنوان نمونه‌ای از مسیح، ایده‌آل‌سازی می‌کند. وقایع‌نگار حتی به واقعه بتشیع اشاره‌ای نمی‌کند. از آن عبور می‌کند. اما با این حال، مراقب باشید که تا چه حد در این مورد پیش می‌روید. من فکر نمی‌کنم وقایع‌نگار تاریخ را تغییر دهد، او فقط چیزی را از قلم انداخته است. در این مورد، وقایع‌نگار چیزی در مورد اینکه شهرها شهرهای خیلی خوبی نیستند نمی‌گوید، در حالی که کینگز به شما می‌گوید که او این شهرهای بی‌ارزش را به او داده است.

شاید پادشاهان و تواریخ از دیدگاه متفاوتی به آن نگاه کنند، اما مثل روایت‌های انجیل است: متی از یک دیدگاه به زندگی مسیح می‌پردازد و لوقا از دیدگاهی دیگر، دیدگاهی متفاوت. این بدان معنا نیست که آنها به یک اندازه معتبر نیستند، اما دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد.

بسیار خوب، به نظر من لازم نیست لزوماً همه این مسائل را حل کنیم. بهتر است برخی از مشکلات را به حال خود رها کنیم تا اینکه هماهنگی‌های غیرمحمتمل و ساده‌انگارانه ارائه دهیم. من فکر می‌کنم بسیاری از این هماهنگی‌های ساده‌انگارانه که ارائه شده‌اند، می‌توانند ضرر بیشتری نسبت به فایده داشته باشند. بهتر است بگویید نمی‌دانید تا اینکه فقط به طور مصنوعی نوعی هماهنگی ایجاد کنید.

ICBI یک شماره از خبرنامه به نام دیدگاه‌های مختلف در مورد یک رویداد تاریخی واحد وجود دارد. این خبرنامه، شورای بین‌المللی خطانپذیری کتاب مقدس بود. این خبرنامه به *Update* مدت 10 سال فعالیت کرد و کار خود را برای ترویج آرمان خطانپذیری کتاب مقدس به پایان رساند. نام داشت و در آن نورمن گایسلر اشاره می‌کند که کنت کاننتر داستان دریافت *Update* خبرنامه آنها دو گزارش از شاهدان عینی در مورد مرگ یک دوست را روایت می‌کند. من قبلاً در تاریخ عهد عتیق به این موضوع اشاره کرده‌ام. گزارش اول: او در گوشه خیابان ایستاده بود، با یک اتوبوس تصادف کرد، مجروح شد اما کشته نشد و مدتی بعد درگذشت. گزارش دوم: او سوار ماشین بود. ماشین تصادف کرد، او از ماشین پرتاب شد و فوراً کشته شد. گایسلر می‌گوید هر دو گزارش از شاهدان عینی معتبر دریافت شده‌اند. ظاهراً متناقض هستند، اگرچه کاملاً متناقض نیستند. توضیحات احتمالی وجود دارد، اما هیچ‌کدام از آنها قابل قبول به نظر نمی‌رسند. بعدها کاننتر فهمید که چرا باید به شاهدان عینی اعتماد کنیم و اصل اساسی خود را که کتاب مقدس بدون خطا است، باور کنیم. او این را آموخت: او در گوشه خیابان ایستاده بود، با اتوبوس تصادف کرد، مجروح شد اما کشته نشد. او توسط یک راننده، یک سامری نیکوکار، که با سرعت به بیمارستان رفت، سوار شد. ماشین او تصادف کرد، او از ماشین پرتاب شد و فوراً کشته شد. هر دو گزارش به معنای واقعی کلمه درست بودند. اگر پیشینه را نمی‌دانستید، به آنها نگاه می‌کردید و می‌گفتید که متناقض هستند. درس این است که ما باید به شاهدان عینی اعتماد کنیم، حتی زمانی که آنها با هم در تضاد هستند.

ما دو هزار سال یا بیشتر برای تطبیق همه مشکلات کتاب انکار تاریخی بودن مشکل کتاب مقدس خلی دیر شده‌ایم، زیرا احتمالاً هرگز در طول زندگی خود اطلاعات لازم برای حل همه مشکلات را به دست نخواهیم آورد. چیزهای زیادی وجود دارد که اطلاعات مورد نیاز برای آنها از بین رفته و در دسترس ما نیست. اگر همه اطلاعات را داشتیم، این مسائل را حل می‌کردیم. در صورت امکان، باید تفاسیر احتمالی را پیشنهاد کنیم که مشکلات ظاهری را حل کند. در برخی موارد، باید اجازه دهیم برخی از مشکلات پابرجا بمانند، بدون اینکه از یک سو، توضیحات سطحی و بدون شواهد محکم ارائه دهیم، و از سوی دیگر، از موضعی که اعتبار کتاب مقدس را به خطر می‌اندازد، دست بکشیم.

باید از این وسوسه‌ی اخیر کاملاً اجتناب کرد، مبدا منجر به تمایزات خودسرانه بین بخش‌هایی از کتاب مقدس شود که می‌توانیم به آنها به عنوان متون تاریخی قابل اعتماد اعتماد کنیم و بخش‌هایی که نمی‌توانیم. وقتی در این مسیر قدم می‌گذارید، هیچ راهی برای جدا کردن، کشیدن خط و گفتن اینکه: خب، این اتفاق افتاد، اما این اتفاق نیفتاد، وجود ندارد. تلاش‌های زیادی برای انجام این کار انجام شده است. به نظر من افراد زیادی این را می‌گویند، اما این استدلال را باید استدلال «شیب لغزنده» نامید. وقتی شروع به این کار می‌کنید، فقط از حقیقت دورتر و دورتر می‌شوید. این یک رویکرد معتبر نیست و من فکر می‌کنم نتیجه نهایی آن از دست دادن اجتناب‌ناپذیر حقیقت است و مطمئناً اگر می‌خواهید در آن مسیر قرار بگیرید، باید از این موضوع آگاه باشید. می‌توانید بگویید: خب، آنها فقط جزئیات جزئی هستند و مهم نیستند. اما سپس کمی بیشتر با آن پیش می‌روید. تاریخ نشان داده است که مردم با این شروع می‌کنند و سپس بیشتر و بیشتر گمراه می‌شوند. معمولاً دانشجویان در این مورد خیلی بیشتر از اساتید خود پیش می‌روند، و سپس تا نسل سوم، تا آنجا که به حفظ دیدگاه تاریخی از کتاب مقدس مربوط می‌شود، آن را کنار می‌گذارند.

مقاله دیلارد در مورد تحریف تاریخی

در اینجا لازم است در مورد موضعی که به نظر می‌رسد ری دیلارد، هرچند با تردید، در مقاله‌اش با عنوان «نمونه‌ای از روش کلامی وقایع‌نگار»، در... مطرح کرده است، احتیاط لازم را به عمل آوریم. *مجله انجمن الهیات انجیلی*، جلد ۲۳. اگر آن را خوانده‌اید، می‌دانید که در مورد چه چیزی صحبت می‌کنم. اگر آن را نخوانده‌اید، سعی کنید آن را بخوانید زیرا فکر می‌کنم نمونه‌ای از این نوع مشکل است و چیزی است که ارزش بررسی دارد. اگرچه ری در مقاله خود سوالات مشروعی را مطرح می‌کند، اما برخی مشکلات دشوار در آن وجود دارد و اگرچه پاسخ به سوالات او ممکن است به راحتی آشکار نباشد، به نظر من او یک موضع روش‌شناختی خطرناک ارائه می‌دهد تا نشان دهد که نویسندگان تاریخ کتاب مقدس ممکن است آزادی استفاده از خطاهای واقعی را برای تقویت هدف الهیاتی خود داشته باشند. حالا، او این را با کلمات زیادی بیان نمی‌کند، اما او به نوعی با سوالات آن را مطرح می‌کند. شما از خواندن مقاله به این فکر می‌افتید که این راه حلی است که او فکر می‌کند بیشترین حرف را برای گفتن دارد، حداقل من این‌طور مقاله را می‌خوانم.

این، در اصل، روشی است که گرهارد فون راد و بسیاری دیگر از محققان با استفاده از روش تاریخی-انتقادی به افراط کشیده‌اند. به نظر من باید تمایز بین «ناهماهنگی زمانی» (که آنها در مواقع مبهم از آن استفاده می‌کنند و خطای زمانی که صریح و نادرست است، حفظ شود تا مبدا به این موضع برسیم) که خطای تاریخی را در روایت کتاب مقدس بپذیریم.

اگر مقاله را بخوانید، می‌دانید منظور از این ناهمزمان‌سازی چیست. گاهی اوقات می‌توانید مطالبی را در کتاب مقدس پیدا کنید که به ترتیب زمانی مرتب نشده‌اند. این مطالب به نوعی ترتیب منطقی برای هدفی خاص، هر چه که برای نویسنده باشد، مرتب شده‌اند. حال، اگر این ناهمزمان‌سازی، نه قرار دادن آنها به ترتیب زمانی، مبهم باشد، مشکلی با آن وجود ندارد. یک نویسنده می‌تواند مطالب را خارج از ترتیب زمانی مرتب کند تا نکته‌ای را بیان کند. منظورم این است که اگر به طور خاص توالی زمانی را مشخص نکرده باشد، چیزی را تحریف نکرده است. اما ما در مورد ناهمزمان‌سازی‌ای صحبت می‌کنیم که اشتباه است. اگر کسی مطالب را دوباره مرتب کند و بگوید که این اتفاق اینجا افتاده است، و آن اتفاق بعد افتاده است و سپس اتفاق دیگری افتاده است در حالی که به آن ترتیب زمانی اتفاق نیفتاده است، این شما را به خطای واقعی می‌رساند. به نظر من مقاله دیلارد نشان می‌دهد که وقایع‌نگار از این نوع روش استفاده می‌کند. حداقل او این سوال را مطرح می‌کند: آیا این بهترین راه برای حل مشکل نیست؟ یک مشکل سخت وجود دارد و من نمی‌دانم پاسخ این مشکل چیست. چیزی که می‌گویم این است که فکر نمی‌کنم بخواهیم برای حل مشکل به روش دیلارد برویم، چون فکر می‌کنم ضرر شما خیلی بیشتر از سودتان است.

بنابراین، می‌توان گفت، این مشکلات همدیدی در پادشاهان و تواریخ وجود دارد، و این به شباهت‌ها در سموئیل نیز گسترش می‌یابد. بنابراین شما مشکل همدیدی را در عهد عتیق همانطور که در انجیل‌های عهد جدید دارید، دارید، و مشکل همدیدی با انجیل‌ها، بحثی طولانی است. چگونه این موارد را هماهنگ می‌کنید؟ برخی را باید باز بگذاریم زیرا اطلاعات کافی نداریم و باید آن را در همین جا رها کنیم. این پایان جزوه من است.

می‌بینم که دو دقیقه دیگر وقت داریم. فکر کردم امشب در این تحلیل مک‌کانویل از دو مرحله تاریخ‌تثبیه مورد بیشتر صحبت کنیم. من به مقاله مک‌کانویل که می‌خواستم امروز بخوانید نیز اشاره نکردم. بگذارید فقط این را بگویم: مک‌کانویل با نظریه فعلی در مورد ترکیب پادشاهان تعامل دارد که نشان می‌دهد یک ویرایش دوگانه یا مضاعف از تاریخ‌تثبیه وجود دارد. قرار است تاریخ‌تثبیه اصلی در مورد زمان یوشیا نوشته شده باشد. نسخه اصلی بسیار مثبت و خوش‌بینانه بود، اما این قبل از ویرانی اورشلیم در سال ۵۸۶ پیش از میلاد است. ویرایش دوم تاریخ‌تثبیه در زمان تبعید نوشته شد. ویراستار دوم تثبیه بر تأکید منفی که می‌بینید، تأکید کرده است. این یک نظریه رایج است - این یک ویرایش دوگانه است.

مک‌کانویل می‌گوید که احساس می‌کند یک نویسنده واحد وجود دارد و می‌گوید از همان ابتدا، نشانه‌هایی مبنی بر نقص پادشاهی و در نهایت منجر به تبعید دریافت می‌شود. شما این را از همان ابتدا، درست از زمان سلیمان، دریافت می‌کنید. من فکر می‌کنم او در این مورد حق دارد. و او اشاره می‌کند که حتی اصلاحات - وقتی به اصلاحات حزقیای و اصلاحات یوشیا فکر می‌کنید - حتی اصلاحات نامیدکننده

هستند، او می‌گوید. و بنابراین سوالی که واقعاً در سراسر کتاب پادشاهان مطرح می‌شود این است که آیا هر پادشاهی واقعاً می‌تواند نوعی رستگاری، یا برکت یا رهایی دائمی را فراهم کند. یا به دلیل مسئله گناه و ناتوانی ذاتی انسان در رعایت معیارهای خداست. خدا چیزی را مقرر کرد که در نهایت و ناگزیر منجر به تبعید می‌شود و این همان چیزی است که نویسنده پادشاهان سعی در بسط آن دارد.

فکر می‌کنم او دقیقاً به هدف زده است. فکر می‌کنم این نوعی پس‌زمینه یا نقطه‌ی مقابل چیزی است که به طور خاص در پیامبران می‌یابید. و البته، پیامبران در این دوره می‌نوشتند و شما این را در مارپیچ نزولی پادشاهی که آنها توصیف کردند، می‌بینید. پیامبران شروع به گفتن این می‌کنند که در آینده پادشاهی خواهد آمد که بر تخت داوود خواهد نشست و آرمان را محقق خواهد کرد و پادشاهی عدالت و صلح را برقرار خواهد کرد. اما این پادشاه قرار نیست فقط یک انسان باشد، او قرار است یک خدا-انسان باشد. او فرزند باکره خواهد بود و «خدا با ما» یا «عمانوئیل» نامیده می‌شود.

بنابراین فکر می‌کنم این ایده‌ی اساسی است. فکر می‌کنم وقتی به محتوای خود کتاب پادشاهان بپردازیم، به این نوع ایده برمی‌گردیم و فکر می‌کنم چیزهای زیادی برای گفتن وجود دارد و شاید حتی در کتاب پادشاهان به تفصیل شرح داده شده باشد.

ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت
ویرایش نهایی توسط دکتر پری فیلیپس
روایت مجدد توسط دکتر پری فیلیپس